زندگی

سه‌شنبه :: ۱۶ مهر ۱۳۹۸ :: شماره ۵۴۹۸

۱۳

جام جم

به مناسبت روز جهانی کودک و درباره همه کودکانی که خوشی‌های کودکی را تجربه نکرده‌اند

جشنی بدون لبخند

نرگس خانعلی‌زاده

جامعه

همین که روز جهانی کودک می‌شود، همه جا پر می‌شود از عکس‌های رنگی و شاد کودکان دور و اطرافمان؛ خب درستش هم همین است. اصل و رسمش این است که کودک باید در فضایی سرشار از خوشبختی، محبت و تفاهم بزرگ شود اما واقعا همه بچه‌های دنیا در چنین فضایی و همین قدر شاد و رنگی بزرگ می‌شوند؟ حالا که روز جهانی کودک است و قرار است این روز را با هدف توجه جامعه به مسائل کودکان جشن بگیریم، کاش این روز را برای همه کودکان مظلوم دنیا، از راه دور و با قلبی پر از غصه جشن بگیریم؛ البته جشنی بدون کارتون، بدون غذای مورد علاقه، بدون آغوشی گرم و حتی بدون کادو. جشنی به اندازه گفتن یک روزت مبارک از راه دور؛ راه خیلی دور، به فاصله اینجا تا یمن و فلسطین و شاید کمی نزدیک‌تر تا همین سیستان و بلوچستان کشور خودمان.

در همه غم‌ها و ناراحتی‌ها، در دعواها و زد و خوردها، در همه بگو مگوها، کسی که بیشترین آسیب را می‌بیند کسی نیست که داد و بیداد کرده و سیلی زده یا سیلی خورده؛ آن بچه‌ای است که در گوشه‌ای ایستاده و دعوا را دیده. حالا این دعوا را بزرگ‌تر کنید، آن‌قدر بزرگ که به جنگی تبدیل شود که می‌تواند پدر و مادر را از کودکی بگیرد، می‌تواند خانه‌شان را خراب کند، می‌تواند کاری کند که نتواند درس بخواند، نتواند بازی کند، آن‌قدر که بتواند سلامت و امنیت را از بچه‌ای بگیرد. کودکان باید جایی زندگی کنند که آرامش باشد، امنیت باشد، باید دوستانی داشته باشند که همبازی شادی‌هایشان باشند، اما در جهان، میلیون‌ها میلیون کودک وجود دارد که زیر سایه بمب‌ها و موشک‌ها زندگی می‌کنند؛ جایی که هر لحظه ممکن است بمبی بخورد وسط زمین بازی‌شان.

زمان خوبی برای نبودنت نیست

می‌توانست این‌طور نباشد؛ می‌توانست در روز تولدش، در روز کودک، در روزهای خوشی و خنده، به جای پدرش، قاب عکس پدرش را بغل نکند، اما حالا دوران کودکی‌اش بدون سایه مهر پدر می‌گذرد و در همه خاطرات کودکی‌اش، تصویری محو و قاب عکسی بزرگ از پدرش در دست دارد. این هم نوعی از کودکی است که جنگ برای بچه‌هایمان به ارمغان آورده است؛ این‌که با غم نبودن و نداشتن پدرشان بزرگ شوند و آرامش دنیای کودکانه‌شان نقض شود. غمی که نباید در دوران کودکی تجربه می‌کردند، اما حالا این اتفاق افتاده و آن را با خودشان از کودکی به نوجوانی و جوانی می‌برند. می‌توانست این‌طوری نباشد که دختر شهید مدافع حرم، عباس عبداللهی گریه کند، بغض کند و با لهجه آذربایجانی، از غم نبود پدرش بگوید و دوباره بزند زیر گریه. حالا او در کودکی، از مهم‌ترین حق و حقوقش محروم شده است. او و همه فرزندان شهدا، بخشی از کودکی‌شان ناقص است و جای خالی بزرگی در این دوران از زندگی‌شان ثبت شده است. این را از حرف‌های دختر شهید عبداللهی فهمیدیم که در ویدئویی که از او منتشر شده است، می‌گوید: «نمی‌گم کاش بابام شهید نمی‌شد، اما الان زمان خوبی نبود که بابا نداشته باشم.» حس مشترکی که همه فرزندان شهید در همه تاریخ به خوبی آن را درک می‌کنند.

در پناه پدر

آن فیلم و تصویر مشهور پدر و پسر فلسطینی را یادتان هست؟ همان پدر و پسری که کودک پشت پدرش و هر دو پشت دیوار بتونی پنهان شده‌اند. همان تصویر و فیلمی که از زمانی که از تلویزیون فرانسه پخش شد و به همه دنیا رسید، تا مدت‌ها چهره وحشت‌زده محمد و استیصال پدرش از خاطر هیچ‌کس نمی‌رفت؛ همان لحظه‌ای که بعد از خم شدن محمد روی زمین و شهادتش، همه‌مان به هم ریختیم و بر باعث و بانی‌اش لعنت فرستادیم. ماجرا این بود که محمد الدوره همراه با پدرش در راه رفتن به خانه بودند که تیراندازی می‌شود و آنها در پشت یک دیوار کوتاه پناه می‌گیرند اما در نهایت تیر به آنها اصابت می‌کند و محمد به شهادت می‌رسد. آن موقع و نزدیک به ۱۹ سال پیش، محمد نماد تمام کودکان مظلوم جهان شد و احساسات همه مردم جهان را برانگیخت؛ آن‌قدر که محمد توانست به نمایندگی از تمام کودکان مظلوم فلسطینی، صدای مردم جهان را بر سر یک موضوع مشترک درآورد. این فیلم و این تصاویر آن‌قدر اتفاق تاثیرگذاری بود که روزها و مناسبت‌ها در تقویم برای او جابه‌جا شدند. حالا خیلی وقت است به جای این‌که خانواده محمد در سال‌های کودکی، جشن روز جهانی کودک برایش بگیرند، آن روز و روز شهادت محمد، روز همبستگی با کودکان فلسطینی نامگذاری شد.

در نوازش موج‌ها

پدر خانواده تصمیم می‌گیرد برای رها شدن از جنگ‌های داخلی سوریه، مهاجرت کند اما سرانجام تصمیم این خانواده به طرز غم‌انگیزی جهانی و رسانه‌ای شد. تصویر غرق شده آیلان پسر دو ساله آنها، پایان تصمیم خانواده پناه‌جوی او برای رهایی از جنگ‌های داخلی سوریه بود؛ تصویری که مدت‌ها در فضای مجازی دست به دست چرخید و حال همه آدم‌های دنیا را دگرگون کرد و کمتر کسی بود که با دیدنش منقلب نشود، به هم نریزد و حتی واکنشی نشان ندهد. آیلان و خانواده‌اش از کردهای کوبانی سوریه بودند که در جریان جنگ‌های داخلی سوریه، خیلی هیجان‌زده سوار قایق شدند تا به اروپا و یونان بروند. بین راه، قایق شکست و آیلان غرق شد و بدن بی‌جانش به سواحل ترکیه رسید. تصویر آیلان با آن لباس قرمز، شلوارک آبی و جسم بی‌جانش که دمر بر ساحل افتاده بود، آن‌قدر ناراحت‌کننده بود که هنوز که هنوز است بعد از گذشت چهار سال، دیدنش داغ دل همه را تازه می‌کند. این قایق سه سرنشین کودک دیگر هم داشت که آیلان نماینده همه کودکان مظلوم پناه‌جوی سوری بود؛ کودکانی که به اجبار آواره شدند و دوران خوشی از کودکی را تجربه نکردند.

چشمانت را باز کن

چشمان کبود، گریان، صورت ورم‌کرده، تحیر و غم؛ اینها همه آن چیزی هستند که با دیدن تصویر دختر بچه سه ساله یمنی می‌بینید. او سعی می‌کند با دست‌های کوچکش، فقط یکی از چشم‌های کبودش را باز کند و جایی را ببیند و معلوم است که به سختی این کار را می‌کند. حالا او به جای این‌که با لبخند جلوی دوربین پدر و مادرش بایستد و از سه‌سالگی‌اش لذت ببرد، در جریان جنگ‌های یمن، همه اعضای خانواده‌اش را از دست داده و این همه آن چیزی است که او می‌تواند از کودکی‌اش برای کسی تعریف کند؛ چشمان کبود و خانواده‌ای که دیگر ندارد. حالا اگر چنین عکسی را با این ویژگی‌ها جست‌وجو کنیم، با چند عکس مشابه عکس او روبه‌رو می‌شویم؛ عکس‌هایی که هرکدام از آدم‌ها سعی کرده‌اند دستشان را شبیه او روی چشم‌شان بگذارند و سعی کنند که چشم‌شان را باز نگه دارند. البته تصاویری که تنها ویژگی‌شان انسانیت موجود در عکس است وگرنه از لحاظ شباهت ظاهری، چهره آسیب‌دیده این دختر معصوم، هیچ شباهتی به چهره‌های بشاش و سالم دیگر تصویرها ندارد.

به من بگویید اینجا چه خبر است؟

بمباران هوایی در حلب سوریه که اتفاق افتاد، خیلی از ساختمان‌ها خراب شدند و ریختند، اما این موضوع چندان مهمی نبود. انگار اصل ماجرای این بمباران، پسر سه چهار ساله سوری به نام عمران بود که از زیر آوار یکی از این ساختمان‌های ریخته‌شده بیرون کشیده شد. بعد از این اتفاق و نجاتش از آوار، او با سر و صورت خونی و خاکی، روی یکی از صندلی‌های آمبولانس نشست تا به بیمارستان برسد؛ لحظه‌ای که از دست عکاس‌های خبری رد نشد و در فضای مجازی منتشر شد؛ اما عکس عمران، عکسی نبود که بشود زیاد به آن نگاه کرد. نگاه مات و مبهوت عمران، حال هرکسی را بد می‌کند. کودکی که نمی‌داند چه خبر شده است، چه اتفاقی افتاده، چرا آنجاست، چرا به این وضع آنجاست و اصلا چرا باید چنین اتفاقی افتاده باشد. اتفاقاتی که در سوریه افتاد، کودکی خیلی از بچه‌های شبیه عمران را خط‌خطی کرد.

بر دوش پدر تا پای جان

تازگی‌ها، مرز مکزیک و آمریکا صحنه تلخ و عجیبی را به خودش دیده است؛ چیزی شبیه به تصویر آیلان در سواحل ترکیه. خانواده اهل السالوادور که قصد مهاجرت به آمریکا داشتند، نتوانستند با سیاست‌های سختگیرانه ترامپ به صورت قانونی وارد آمریکا شوند و برای همین تصمیم به عبور از رودخانه ریوگرانده برای ورود به آمریکا می‌گیرند؛ اما طی این مسیر، پدر و دختر کوچکش که روی دوشش و داخل پیراهنش بوده است، گرفتار فشار شدید آب شده و غرق می‌شوند. تصویر پیکر بی‌جان آنها در آب و دستان دختر سه چهار ساله بر گردن پدرش، دنیای کودکانه و نیاز به حمایت دختربچه را خیلی خوب نشان می‌دهد.

از فقر بگو

یکی دو تا عکس و تصویر نیست؛ تصاویر کودکان مناطق محروم سیستان و بلوچستان چیزی نیست که بشود در یکی یا دو عکس خلاصه‌اش کرد. کافی است چند کلید واژه کودکان و مناطق محروم را جست‌وجو کنید و ببینید که با چه تصاویری روبه‌رو هستید؛ تا چشم کار می‌کند، خانه‌های خراب می‌بینید، کپر می‌بینید، بچه‌هایی که در بدترین شکل ممکن درس می‌خوانند و اتفاقا آنها از خوش‌شانس‌ها هستند که موفق به تحصیل شده‌اند می‌بینید. خاک و خل می‌بینید، جاده‌های خراب می‌بینید. تصاویر مراسم‌های اهدای لباس و خوراکی و نوشت‌افزار از سمت آدم‌ها و خیرین مختلف به بچه‌ها هم که جای خود دارد و تا دلتان بخواهد شادی‌های کودکانه‌شان را بعد از هدیه گرفتن یک لباس و وسیله ساده می‌بینید؛ تصاویری که از همان عکس هم می‌شود فهمید که شادی نگاه‌شان برای گرفتن یک کوله‌پشتی مدرسه تا آسمان‌ها می‌رسد. فقر مالی و نبود امکانات اولیه برای تحصیل، راه دور مدرسه و نبود وسیله و سرویس رفت و آمد، ازدواج‌های خیلی زود و در سنین پایین... از اولین اتفاقاتی است که در چنین مناطقی رواج دارد و کودکی‌شان را نقض کرده است؛ اتفاقاتی که اصلا شبیه به دوران کودکی و حق یک کودک نیست.

روز مظلوم‌ترین کودکان جهان مبارک

در جایی از این جهان بزرگ، کودکانی زندگی می‌کنند که تصوری از روز جهانی کودک ندارند و اصلا معنایش را هم نمی‌دانند. روز کودک؟ روز جهانی کودک؟ یعنی چه؟ در آن روز چه‌کار می‌کنند؟

براساس گزارش یونیسف «یمن بدترین جای جهان برای کودکان است و هیچ جای امنی در یمن برای کودکان وجود ندارد.» درست آن وقتی که ما هر سال روزی به نام روز جهانی کودک برگزار می‌کنیم و آن را برای بچه‌هایمان جشن می‌گیریم، کودکانی هستند که در بدترین جای جهان، زندگی می‌کنند که اولین و ابتدایی‌ترین نیاز بچگی‌شان، یعنی امنیت را ندارند.

کودکان حقوقی دارند؛ حقوقی که خیلی وقت است در فلسطین و یمن و غزه و سوریه و... به‌راحتی نقض شده است. امکانات بهداشتی، آموزشی، آرامش، خانواده و... که همه از بدیهی‌ترین حقوق زندگی آدم‌ها در اولین سال‌های زندگی‌شان است و کودکان فلسطینی سال‌ها است که از دانه به دانه آنها محروم هستند. خانواده‌شان را در طول این جنگ‌های تمام نشدنی از دست داده‌اند، فقیرند، از همه خوشی‌های کودکانه محرومند، جایی برای درس خواندن ندارند، چیزی برای خوردن ندارند، از این خانه به آن خانه آواره‌اند؛ البته اگر خانه‌ای وجود داشته باشد. این زندگی همان دوران کودکانه‌ای نیست که در حقوق بشر و یونیسف برای بچه‌ها قائل شده و برایش روز جهانی ثبت کرده‌اند.

آمار ۹۰ درصدی کودکان زیر خط فقر در فلسطین یعنی دغدغه غذا، دغدغه لباس، یعنی دغدغه مرگ در اثر آلودگی و نبود امکانات بهداشتی و درمانی؛ اما این آماری نیست که بشود برای آن جشن روز جهانی کودک گرفت.

نماینده ویژه سازمان ملل در زمینه کودکان در بحران گفته است شمار قابل توجهی از کودکان در یمن و در جریان حملات هوایی، درگیری‌های زمینی، انفجار مین و بمب یا حملات انتحاری کشته شده‌اند، بیشتر از هشت میلیون کودک، دسترسی کافی به آب ندارند و دو میلیون از کودکان هم به‌شدت دچار سوءتغذیه هستند.

این همه آن چیزی است که در روز جهانی کودک برای کودکانی در جایی از همین جهانی که روز کودک را به آن نسبت داده‌اند اتفاق می‌افتد و در حال تکرار است؛ یمن و فلسطین و غزه هم جایی از همین جهان است که روز جهانی‌شان را به طور خاصی جشن می‌گیرند، حتی اگر بدترین و ناامن‌ترین جای جهان برای کودکان باشند.

حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#هواپیما_گران

احمدی از تبریز:

قیمت بلیت‌های هواپیمایی با توجه به کاهش نرخ ارز و اعلام رسمی شرکت‌های هواپیمایی کاهش نداشته است و کماکان بلیت‌ها با قیمت گزاف به فروش می‌رسد.

#شهرسازی_نامناسب

توکلی از اسلامشهر:

شهرسازی شهر اسلامشهر با توجه به تراکم جمعیتی بسیار زیاد آن رشد مناسبی نداشته است و امیدوارم با بهبود شرایط ساخت وساز و دلسوزی مدیران این شهر، شاهد تحول در شهر باشیم.

#صاحب_خانه

بهرمان از تهران:

بعضی از صاحب‌خانه‌ها با درک شرایط اقتصادی مردم، در دریافت اجاره بهای منازل سختگیری نمی‌کنند و بسیار رفتار مهربانانه دارند، ضمن تشکر از این عزیزان امیدوارم با درک حال و روز همدیگر روزهای بهتری را داشته باشیم.

#تخریب_جنگل

زارعی از قائمشهر:

ویلاسازی در جاده نظامی قائمشهر باعث تخریب باغ‌های مرکبات شده است و دیگر نشانی از درختان و مراتع سبز در این منطقه وجود ندارد.

#ضرر_باغداران

مصیب‌زاده از ساری:

دلالان برای خرید محصولات باغداران شمال کشور خیلی زود دست به کار شدند و با ارائه قیمت‌های بسیار پایین در صدد آسیب‌رساندن به باغداران و کسب سود هنگفت از طریق دلالی هستند.

#آب_بدبو

ضیایی از سنندج:

آب شرب شهر سنندج بوی بسیار بد و تعفن می‌دهد و دیگر قابل استفاده نیست. مسؤولان محترم وزارت بهداشت و سازمان آب و فاضلاب رسیدگی کنند.

#زیباسازی_شهر

فراهانی از تهران:

نرده‌هایی که وسط بعضی از اتوبان و خیابان‌ها با هدف مانع شدن عبور مردم کشیده می‌شود جلوه مناسبی ندارد و شهرداری تهران بهتر است با تزیین و استفاده از گل، جلوه زیبایی به این نرده‌ها بدهد.

#بازار_کار

کوشکی از اصفهان:

اشتغال جوانان تحصیلکرده که به‌تازگی می‌خواهند وارد بازار کار شوند، یکی از مشکلات اصلی جامعه است و امیدوارم دولت محترم با برنامه‌ریزی دقیق و سرمایه‌گذاری، این امر را به نحو مطلوب انجام دهد.